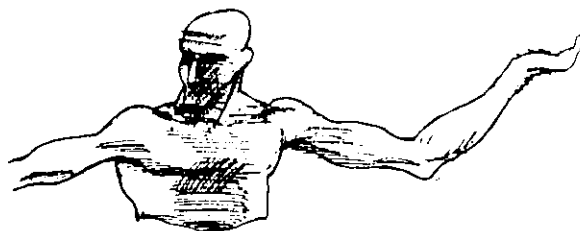
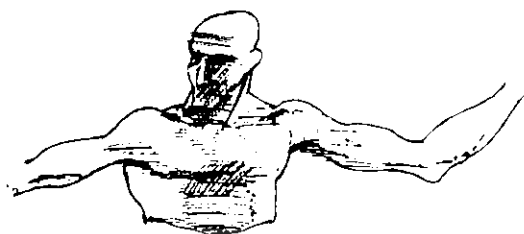


## تحوالات فرآیندی جمعیت



---

## جمعیت، امنیت غذایی و بازتابهای آن

---

شماره دوازدهم

به رغم تمامی تلاشهای سترگ و ستودنی تهیه غذا از آغاز پیدایش بشر تا کنون، همواره گرسنگی و نبود امنیت غذایی وجود داشته است. این سیر بی وقفه تاریخی همواره از دورانی به دوران دیگر منتقل گردیده است و انسان در گذرگاه تکاملی خود توأم با ازدیاد جمعیت جهان، تقسیم نابرابر و استعمار و استثمار به شدت وحدت آن افزوده است.

تاریخ همواره روایتگر این واقعیت بوده است که فقر و گرسنگی قربانیان بیشماری را به کام مرگ کشانده است. صفحات تاریخ مملو از ثبت و شرح وقوع سوانح، جنگها و نیز بلاهای طبیعی است که نهایتاً منجر به قحطی شده است. لیکن این میراث شوم به رغم اهمیت وافر آن، همواره در طول تاریخ بانوعی بی توجهی و یا کم توجهی مواجه بوده است.

صرف نظر از ریشه‌های تاریخی، سوابق بنیادین مقوله گسترده امنیت غذایی را می‌توان در سال ۱۹۲۸ در سازمان ملل و زیر نظر سازمان بهداشت جهانی جستجو کرد. در این سال مسئله اهمیت خواربار و تغذیه و نقش بررسی و تحقیق در این زمینه مورد تأکید قرار گرفت.

بررسیهای انجام شده در طی سالهای بعد، جهان را با این واقعیت دردناک آشنا کرد که بیش از دوسوم مردم جهان از گرسنگی رنج می‌برند. در کنفرانسی موسوم به HoT Spring که با شرکت ۴۴ کشور در سازمان ملل در مورد مسئله تغذیه در سال ۱۹۴۲ برگزار گردید، مسئله تغذیه و اهمیت آن مطرح شد. کشورهای شرکت کننده آمارهای تکان‌دهنده‌ای از گرسنگی و بیماریهای مختلف ناشی از سوء تغذیه ارائه دادند. این کنفرانس که حقیقتاً نخستین کنفرانس تغذیه‌ای در سطح جهانی بود. اهمیت موضوع را به جدی گرفت و لزوم کمکهای غذایی را متذکر شد.

در آغاز دهه ۱۹۷۰ تولید مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه دستخوش بی‌ثباتی و کاهش شدید شد و ذخایر غلات نیز بسرعت کاهش می‌یافت و پیشبینی می‌شد که تعادل شکننده‌ای میان غذا و جمعیت پیش خواهد آمد. به منظور چاره‌جویی برای این بحران کنفرانس جهانی غذا به ابتکار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ تشکیل شد. در این کنفرانس به مقوله امنیت غذایی به عنوان موضوع اصلی نگریده شده و ضرورت برقراری امنیت غذایی در سطح جهانی و ملی مورد تأکید خاص قرار گرفت و تلاش هدفمند در زمینه توازن بین جمعیت و غذا آغاز شد. به موازات حرکت در جهت افزایش تولید مواد غذایی، تفکر و تعریف توسعه اقتصادی نیز دستخوش تحولاتی شد. در دهه ۱۹۵۰ توسعه و عمران ملی منوط به بالابردن تولید و افزایش درآمد ناخالص ملی بود. در این چارچوب فکری کاهش فقر در جهان سوم می‌بایست با بالارفتن ثروت ملی به صورت خودجوش مرتفع می‌شد و به عبارت دیگر با ازدیاد ثروت ملی طبقات محروم خود به خود سهم بیشتری از درآمد و ثروت ملی را به خود اختصاص می‌دادند. این مفهوم که به نام نشت ثروت به طرف پایین (Trickle down) موسوم شد، به مسئله توزیع و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی توجه زیادی نداشت. از آنجا که به موازات افزایش تولید، توزیع درآمد بهتر نشد و مسئله نابرابریها از میان نرفت، دگرگونیهای زیادی در مفاهیم و تعاریف توسعه پدیدار شد. توجه به مسئله توزیع درآمد و کاستن نابرابریهای اقتصادی به عنوان یکی از شقوق اصلی توسعه نقطه عطفی را در زمینه آغاز توسعه اقتصادی و همسو نمودن آن با توسعه اجتماعی ایجاد کرد که نهایتاً به شناسایی نقش تغذیه در توسعه اقتصادی انجامید. پژوهشهای متعدد بانک جهانی نیز نقش راهبردی در این زمینه داشت و به رغم ارتقای چشمگیر تولید و عرضه مواد غذایی در بسیاری از کشورهای جهان سوم کاهش درخور توجهی در شیوع سوء تغذیه ملاحظه نشد. بر این اساس تحقیقات به عمل آمده بعدی در این زمینه ثابت کرد، که مصرف کالری نزد گروههای کم درآمد در این قبیل کشورها بستگی بیشتری با تغییرات درآمدی داشته‌است. بر این اساس تفکر در زمینه افزایش عرضه و تولید به عنوان شرط لازم در مبارزه با ناامنی غذایی مورد پذیرش قرار گرفت، لیکن

توجه بیشتر معطوف به سوء تغذیه و ارتباط آن با فقر شد.

در این چارچوب فکری تفکر در زمینه فقرزدایی به عنوان سرمایه‌گذاری تولیدی مطرح شد و صاحب‌نظران علم تغذیه به اتفاق اقتصاددانان، ارتباط ناامنی غذا و توسعه را مورد کندوکاو قرار داده و در این زمینه بانک جهانی سوء تغذیه را یکی از عوامل توسعه نیافتگی تلقی کرد، و بالا بردن کارآیی جامعه را بخصوص در طبقات آسیب‌پذیر منوط به ریشه‌کن کردن و یا به حداقل رساندن گرسنگی و سوء تغذیه دانست. تغییرات نگرشی در آن زمینه، امنیت غذایی را در دهه ۱۹۸۰ تا سطح خانوار و فرد پی‌گیری کرد. هم‌اکنون امنیت غذایی مرکز توجه و هسته بسیاری از مذاکرات جهانی و مجامع بین‌المللی قرار گرفته است و یکی از استراتژیهای مهم برخورد با سوء تغذیه و گرسنگی شناخته شده است.

و نقش راهبردی آن در توسعه و وجود ارتباط متقابل آن با فرایند توسعه به اثبات رسیده است. توجه به چنین مباحثی سبب شد که دهه به عنوان دهه ۱۹۹۰ توسعه انسانی شکل گیرد و صاحب‌نظران در این زمینه هدفهای توسعه را بر حول محور هدف گسترش گزینه‌های انسانی جستجو کنند و بر این باور باشند که روند افول اقتصادی جهان در طول دهه ۸۰ بویژه در آفریقا و آمریکای لاتین، در دهه اخیر باید تغییر یابد. اینان بر رشد اقتصادی شتاب یافته‌ای برای پیشبرد آرمان توسعه انسانی تأکید دارند.

راهبردهای توسعه علاوه بر گسترش تواناییهای انسانی، ایجاد رشد پایدار و به کارگیری بهینه از منابع، متوجه مردمی که در فقر مطلق به سر می‌برند شد و برای رسیدن به مقطع در خور پذیرش بر توسعه انسانی احتراز می‌ورزند. بر اساس برآورد<sup>۱</sup> فعلی پیش‌بینی می‌شود که شمار مردم گرفتار فقر مطلق از یک میلیارد نفر در حال حاضر به ۱/۵ میلیارد نفر در پایان قرن افزایش یابد. بر این اساس باید تدابیری اتخاذ شود تا شمار مردم فقیر در تمامی کشورها تا سال ۲۰۰۰ کاهش یابد. این هدف از جمله هدفهای محوری راهبردهای آینده توسعه می‌باشد و امنیت غذایی به عنوان روش جامع در ارتقای وضع تغذیه در سطح جهان و ملی عمل می‌کند.

تبلور عینی تمامی این تفکرات و جهشهای فکری را می‌توان در کنفرانس بین‌المللی تغذیه که در سال ۱۹۹۲ با شرکت ۱۶۰ کشور جهان در رم تشکیل شد، مشاهده کرد. در این کنفرانس موضوع امنیت غذایی و ضرورت تأمین آن برای کلیه مردم جهان با اهمیت فراوان و توجه خاص مورد بحث قرار گرفت. هدف اساسی از برگزاری این کنفرانس دستیابی و توافق بر روی بیانیه جهانی تغذیه و تهیه برنامه اجرایی بود، تا بر این اساس کشورها خود را متعهد و ملزم به اجرا بدانند. در این کنفرانس کشورهای شرکت‌کننده در سطح جهان با امضای متن میثاق خود را متعهد به تهیه، تقویت و حل مشکلات غذا و تغذیه در

سطح کشورشان تا سال ۲۰۰۰ کرده‌اند و تعهد نموده‌اند که گرسنگی مزمن (chronic) <sup>۲</sup> را به طور کلی و گرسنگی گذرا یا موسمی (Temporary Transitory) رابه نصف تقلیل دهند.

متأسفانه به رغم تمامی پیشرفت‌های گسترده دهه اخیر در سطح جهان هنوز ۲۰ درصد از جمعیت جهان (بیش از یک میلیارد) از کمبود <sup>۴</sup> درشت مغذیها (Macro Nutrients) در رنجند که بیش از ۸۰ درصد آنان در کشورهای در حال توسعه و عمدتاً در ۲۰ کشور به سر می‌برند که خصوصاً آفریقا، جنوب آسیا و آمریکای لاتین از آن جمله‌اند. بیش از دو میلیارد نفر در جهان از کمبود ریزمغذیها <sup>۵</sup> (Micro Nutrients) رنج برده و از رژیم‌های غذایی استفاده می‌کنند که فاقد مواد مورد نیاز برای رشد و تکامل طبیعی، پیشگیری از مرگ‌های زودرس، ناتوانیها و نارساییهای ناشی از سوء تغذیه است. افزون بر این حدود ۱۹۰ میلیون کودک زیر پنجسال از سوء تغذیه انرژئ، پروتئین رنج برده و روزانه ۴۰ هزار کودک کمتر از پنجسال جان خود را از دست می‌دهند که سوء تغذیه مهمترین عامل مرگ و میر آنان به شمار می‌رود. عواقب این کمبودها معمولاً عقب‌ماندگی ذهنی و جسمی، کاهش توانمندی، کاهش آموزش پذیری و بهره‌وری، کوری و مرگ است که نهایتاً مشکلات و نارساییهای بیشتری را برای خانوارهای آسیب‌پذیر در جهت رهایی از چرخه فقر به وجود می‌آورد. نیز صدها میلیون نفر از بیماریهایی که فزونی مصرف و یا دریافت نامتعادل مواد غذایی موجب بروز یا تشدید آنها می‌شود رنج می‌برند.

رشد روزافزون جمعیت همراه با افزایش مستمر توان کشورهای جهان در تأمین نیازها و امکانات رفاهی و زیستی موجب بروز اختلاف روزافزون در تمامی ابعاد زیستی و رفاهی شده است. لیکن اندیشمندان بر این باورند که در حال حاضر زمین ظرفیت بالقوه تهیه مواد غذایی کافی برای حتی بیش از جمعیت موجود جهان را دارد. لیکن رشد و توسعه نابرابر کشورهای فقیر و غنی از یکسو و وجود قشرندی درون هر کشور سبب شده است که جهان از نظر تغذیه‌ایی در شرایط بحرانی قرار گرفته و شمار مردم دچار فقر فزونی یابد.

شاخص توسعه انسانی که اخیراً از سوی برنامه توسعه سازمان ملل معرفی شده است، توجه ما را به شکاف روزافزون کشورهای رشديافته و صنعتی و کشورهای در حال توسعه معطوف می‌سازد.

«کشورهای <sup>۶</sup> رو به رشد با داشتن ۷۷ درصد جمعیت جهان تنها ۱۵ درصد از درآمد جهان را به خود اختصاص داده‌اند و میانگین سرانه تولید ناخالص ملی در شمال (۱۲۵۱۰ دلار آمریکا) اکنون ۱۸ برابر میانگین آن در جنوب (۷۱۰ دلار آمریکا) است. برطبق شاخص توسعه انسانی حدود ۲ میلیارد نفر در پایستترین سطح توسعه هستند و اغلب آنها جزو فقیرترین مردمان جهانند.»

صاحبنظران علم تغذیه به اتفاق اقتصاددانان، ارتباط ناامنی غذا و توسعه را مورد کندوکاو قرار داده و در این زمینه بانک جهانی سوء تغذیه را یکی از عوامل توسعه نیافتگی تلقی کرد، و بالا بردن کارآیی جامعه را بخصوص در طبقات آسیب پذیر منوط به ریشه کن کردن و یا به حداقل رساندن گرسنگی و سوء تغذیه دانست.

بانک جهانی اخیراً دو خط فقر را برای برآورد شمار مردم فقیر کشورهای رو به رشد به کار گرفته است. افرادی که مصرف سالانه شان کمتر از ۲۷۰ دلار برای هر نفر است، فقیر محسوب می شوند و افرادی که مصرف سالانه شان کمتر از ۲۷۵ دلار برای هر نفر در سال است، به طور مطلق فقیر محسوب شده اند. براساس این تعاریف در حدود یک میلیارد و صد و شانزده میلیون فقیر در کشورهای در حال توسعه به سر می برند که از این تعداد ۶۳۰ میلیون نفر دچار فقر مطلق اند. برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) برآورد کرده است که شمار افراد فقیر و کم درآمد در کشورهای روبه رشد تا سال ۲۰۰۰ به مرز ۱/۳ میلیارد نفر خواهد رسید. این ارقام نوسانات و دگرگونیهای درخور توجهی را هم در درون کشورها و هم در بین کشورها نشان می سازد. فقر در حقیقت به طور نابرابری در کشورهای رو به رشد سایه افکنده است و سهم کشورها را به طور گسترده دستخوش تغییر کرده است.

یونسکو نیز در زمینه شکاف بین کشورهای فقیر و غنی در سال ۱۹۶۰ اعلام می دارد حدود ۲۰ درصد از جمعیت مرفه کشورهای رشديافته در مقایسه با توده های فقر زده جهان سوم، ۲۰ برابر برخوردارتر از امکانات رفاهی و تغذیه ای مناسبتر بوده اند که این روند در طی کمتر از ۲۰ سال یعنی در سال ۱۹۸۹ به دو برابر گذشته افزایش یافته و بدین ترتیب ثروتمندترین گروه های اجتماعی در کشورهای توسعه یافته ۶۰ بار بهتر از فقیرترین گروه های اجتماعی در جهان سوم زندگی می کنند. با این همه شکاف بین کشورهای فقیر و غنی در ورای میانگینهای نسبی بسیار عمیقتر از بیان اعداد و ارقام است. بنابراین توسعه همراه با عدالت اجتماعی ضرورت رشد اقتصادی به همراه توزیع ثروت در میان مردم جهان است.

افزون براین در اغلب کشورهای رو به رشد وضعیت اقتصادی نیز رو به وخامت گذارده و در فاصله دو دهه شاهد افزایش دیون خارجی، سقوط بهای مواد خام و سیاستهای تعدیلی بوده اند. سطح زندگی میلیونها نفر در آمریکای لاتین هم اکنون پایینتر از سطح آن در دهه ۷۰ است و در اغلب کشورهای

نیمه صحرائی آفریقا سطح زندگی تا حدودی کاهش یافته است. مطالعات انجام شده توسط یونیسف نشان می‌دهد که در ۲۷ کشور فقیر هزینه مدارس تا میزان ۲۵ درصد طی دهه ۸۰ کاهش یافته است و هزینه سرانه بهداشتی در بیش از سه چهارم کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا به پایتترین حد خود رسیده است. در چندین کشور نیمه صحرائی آفریقا و آمریکای لاتین سیر نزولی مرگ و میر نوزادان روند افزایشی را در پیش گرفته و سوء تغذیه افزایش یافته است. بنابراین دسترسی نامتعادل به امکانات در جهان، نابرابریها را تثبیت و نهادی ساخته است.

موقعیت بحرانی اقتصادی کشورهای رو به رشد علاوه بر تبعات فوق، موجب نابودی محیط زیست و به هم ریختن تعادل اکولوژیکی شده است که در درازمدت به عامل تشدید کننده بدل شده است و به نوبه خود دستیابی اصلاحات زیربنایی را دشوار می‌سازد. (در کنفرانسهای محیط زیست، فقر به عنوان عامل تهدید کننده محیط زیست مطرح می‌شود) برآوردهای سازمان خواروبار<sup>۲</sup> و کشاورزی جهانی (F.A.O) گویای آنست که تا ۲۰ سال آینده ۱۴۰ میلیون هکتار زمین مزروعی بر اثر فرسایش خاک از چرخه باروری خارج می‌شود. ۱۲۰۰ سال باید بگذرد که این مقدار خاک ترمیم شود و قابلیت‌های از دست رفته خود را باز پس گیرد. در همین حال یافته‌های آماری نشان می‌دهند در هر ساعت ۱۵۰۰ هکتار از جنگلهای جهان نابود می‌شود. اگر روند فروپاشی جنگلها با همین روند ادامه باید تا سال ۲۰۰۰ میلادی ۸۰ درصد جنگلهای جهان با خاک یکسان خواهد شد.

فقر، ناامنی غذایی و نابودی محیط زیست به تشدید یکدیگر پرداخته و باعث تثبیت محرومیت در کشورهای در حال توسعه می‌شوند و تا زمانی که به فقر زدایی به صورت بنیادین در درون جهان سوم نگریسته نشود، تلاشها به بیراهه خواهد رفت. صاحب نظران نیز در کنفرانس تغذیه اتخاذ استراتژیهای توسعه را در جهت رشد و شکوفایی اقتصادی با تمرکز ویژه بر کاهش فقر، تأمین امنیت غذایی و اجرای سیستمهای کشاورزی پایدار ضروری دانسته و به کشورها توصیه کرده‌اند که برای نیل به این هدف با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برنامه‌ای را تدوین کنند، که به بسیج منابع، امکانات و توسعه انسانی منجر شود.

### تعاریف و مبانی نظری امنیت غذایی (Food Security)

واژه امنیت غذایی در ۲۰ سال اخیر دستخوش معانی و تعابیر متعددی شده است و با تغییرات نگرشی و تحولات تکاملی در مبانی نظری، از سوی سازمانهای بین‌المللی و صاحب نظران این رشته تعاریف

**در حال حاضر زمین ظرفیت بالقوه تهیه مواد غذایی کافی برای حتی بیش از جمعیت موجود جهان را دارد. لیکن رشد و توسعه نابرابر کشورهای فقیر و غنی از یکسو و وجود قشر بندی درون هر کشور سبب شده است که جهان از نظر تغذیه‌ای در شرایط بحرانی قرار گرفته و شمار مردم دچار فقر فزونی یابد.**

متفاوتی از آن ارائه شده است. لیکن از آن میان، تعریف بانک جهانی که در سال ۱۹۸۶ مطرح شد بتدریج جای خود را به عنوان مطلوبترین تعریف باز کرده است. براین اساس امنیت غذایی به «امکان دسترسی همیشگی تمامی افراد به غذای کافی به منظور برقراری زندگی سالم و فعال» تعریف شده است. و لذا ناامنی غذایی واژه‌ای است که به گرسنگی و یا انواع مختلف سوء تغذیه و یا به تعبیری «دسترسی نداشتن به غذای کافی» تعریف شده است.

بر اساس این تعریف دستیابی به امنیت غذایی سه مفهوم اساسی را در برمی گیرد:

- ۱) حصول اطمینان از تأمین غذای سالم با کیفیت مناسب در سطح کشور و در سطح خانوار.
- ۲) داشتن ثبات در تأمین غذای طی سالهای مختلف و در تمامی طول سال.
- ۳) حصول اطمینان از اینکه خانوار از نظر فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به غذای کافی جهت تأمین نیازهای خود دسترسی داشته باشد. به عبارت دیگر خانوار آگاهی، قدرت تولید و یا فراهم کردن غذا را به دست آورد. در این زمینه توجه به رژیمهای متعادل از نظر کمی و کیفی که مواد مغذی و انرژی مورد نیاز را تأمین می کند و همچنین توزیع مناسب غذا بین اعضای خانوار اهمیت بسزائی دارد.

### **طبقه بندی امنیت غذایی**

به طور کلی دو نوع ناامنی غذایی می تواند وجود داشته باشد. ناامنی مزمن (Chronic) و ناامنی غذایی گذرا یا موسمی (Temporary Transitory).

— ناامنی مزمن به کمبود غذایی دایمی و مداومی اطلاق می شود که در این حالت خانوار به صورت مستمر توانایی تهیه غذای کافی را دارا نباشد. ریشه های ناامنی مزمن را نیز همواره در فقر می توان جستجو کرد.



— ناامنی موقتی یا موسمی یا گذرا به شرایطی اطلاق می‌شود که خانوار به صورت گذرا دچار وقفه موقت در دسترسی به غذا می‌شود. ریشه این ناامنی غالباً ناشی از بی‌ثباتی قیمت در بازار و یا افت تولید و بالاخره وقفه و یا نوسانات درآمد می‌باشد. حادث‌ترین نوع ناامنی موقت قحطی است. در هنگام بروز ناامنی غذایی موقت، بیشترین آسیب به خانوارهایی که دچار ناامنی مزمن هستند وارد خواهد شد.

### بررسی امنیت غذایی کشور

گرچه متأسفانه به علت نداشتن پژوهش‌هایی درباره غذا و تغذیه، اطلاعات فراگیر و به هنگامی در این زمینه وجود ندارد، لیکن بررسی‌های پراکنده نشان می‌دهد که سوء تغذیه پروتئین و انرژی را باید از عمده‌ترین مشکلات تغذیه‌ای کشور به شمار آورد. علل مؤثر در بروز این پدیده با توجه به تنوع وضعیت اکولوژیک و مسائل اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور در نقاط مختلف تا حدودی متفاوت است.

بیشترین شیوع آن در کودکان زیر پنجسال و عمدتاً در سنین ۱/۵ سالگی دیده می‌شود. گزارش‌های موجود حاکی از آنست که در برخی نقاط کشور گاه تا ۵۰ درصد کودکان زیر استاندارد وزنی و دارای سوء تغذیه شدید و متوسط و ۷ تا ۱۰ درصد نوزادان در هنگام تولد دچار کم وزنی هستند. کم‌خونی و فقر آهن در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای جهان از سالها پیش به عنوان مشکل تغذیه‌ای در صدر مشکلات تغذیه‌ایی است که بخصوص در کودکان، دختران و زنان به درجات مختلف در کشور مشاهده شده است. در بررسی‌های انجام شده همیشه بیش از یک سوم زنان مبتلاً به کم‌خونی بوده و میزان شیوع آن حتی تا ۴۰ درصد نیز دیده شده است و در برخی از روستاهای شمالی بیش از ۵۰ درصد است. کمبود ید مشکل عمده دیگری است که نیاز به توجه ویژه دارد. بررسی‌های به عمل آمده در سال ۶۸ در سطح تمامی استانهای کشور نشان می‌دهد که حدود ۲۰ میلیون نفر از مردم کشور مبتلاً به کمبود حقیقی و متوسط ید، و دست کم ۳ میلیون نفر مبتلاً به کمبود واضحند. کمبود ریزمغذیها نیز در بررسی‌های مختلف مشاهده شده است.

به طور کلی در بررسی انواع سوء تغذیه آنچه که بسیار درخور تعمق است و متأسفانه به آن توجه خاص نشده است عوارضی است که به گونه‌ای جبران‌ناپذیر مردم هر کشور خصوصاً نسل آینده را در معرض خطر قرار می‌دهد. تخمین‌هایی که توسط سازمان‌های بین‌المللی صورت پذیرفته است نشان می‌دهد که جلوگیری از سوء تغذیه در دوران کودکی علاوه بر صرفه جویی در بخش درمان، رشد تولید ناخالص ملی (GMP) را به میزان ۰/۲ تا ۲/۲ درصد افزایش می‌دهد.

در اغلب کشورهای رو به رشد وضعیت اقتصادی نیز رو به وخامت گذارده و در فاصله دو دهه شاهد افزایش دیون خارجی، سقوط بهای مواد خام و سیاستهای تعدیلی بوده‌اند. سطح زندگی میلیونها نفر در آمریکای لاتین هم اکنون پایینتر از سطح آن در دهه ۷۰ است و در اغلب کشورهای نیمه صحرایی آفریقا سطح زندگی تا حدودی کاهش یافته است.

لذا باید تلاش هدفدار، سازمان یافته و فراگیری در زمینه جلوگیری از شیوع سوء تغذیه آغاز شود. این حرکت باید تدریجی و پیوسته صورت گیرد و موفقیت آن منوط به برنامه‌ریزی اصولی، اجرای صحیح و تلاش مداوم دارد و فرایند آن تحرك و پویایی بیشتر افراد جامعه و حرکت به سوی توسعه اقتصادی را می‌طلبد.

### ارزیابی امنیت غذایی

برای تعیین گستره امنیت غذایی غالباً دو دیدگاه مورد توجه قرار می‌گیرد. در دیدگاه اول امنیت غذایی در سطح کلان و ملی مطرح می‌شود و سؤال اساسی این است که آیا عرضه غذا می‌تواند جوابگوی امنیت غذایی خانوار و سلامت تغذیه‌ای باشد؟ برای جوابگویی به این سؤال غالباً حتی در سطح جهانی از ترازنامه<sup>۸</sup> غذایی استفاده می‌شود و این روش به عنوان نقطه شروع می‌تواند میزان خام غذای موجود در کشور را به صورت تقریبی نشان بدهد و تأثیرات عوامل تولیدی و جمعیتی را در سالهای مختلف بررسی کند. با استفاده از این روش می‌توان تولید مواد غذایی و تغییرات مصرف را بررسی و نهایتاً درجه آسیب‌پذیری جمعیت هر کشور را مورد سنجش قرار داد. بر پایه محاسبات صورت گرفته میزان دریافت انرژی و پروتئین و سایر مواد برای هر نفر در روز با استفاده از ترازنامه غذایی ۲۰۱۸ کالری است که در مقایسه با نیازمندیهای مورد نیاز استاندارد معادل ۱۲۱ درصد نیاز است.

گرچه ظاهراً میزان عرضه غذای کشور بیش از نیازمندیهای جامعه است. لیکن چنانچه ضرایب

تعدیل اتلاف را در بخشهای مختلف زیر در نظر بگیریم، قطعاً عرضه موجود با توجه به ضرایب بالای<sup>۹</sup> اتلاف در کشور نمی‌تواند جوابگو باشد.

(۱) ضریب اتلاف<sup>۱۰</sup> در مرحله انبارداری و توزیع

(۲) ضریب اتلاف در مرحله نگهداری، آماده کردن و پخت در منزل

(۳) ضریب اتلاف در مرحله غذاخوردن و تقسیم منابع غذایی در بین خانوار

(۴) ضریب ناشی از نابرابریهای الگوی توزیع درآمد

بدین ترتیب لازمست از يك سو به بالا بردن عرضه غذا، کاهش ضایعات و بالا بردن کارآیی سیستم غذا در کشور بخصوص در زمینه گسترش صنایع تبدیلی و نگهداری کوشش شود و از دیگر سو توجه به تعادل در توزیع درآمد شود.

در دیدگاه دوم امنیت غذایی در سطح خانوار و فرد مطرح می‌شود و سؤال اساسی این است که امنیت غذایی خانوار و فرد تا چه حد محقق شده است. بررسیهای مصرف که توسط انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای از سال ۶۸ آغاز شده است و ادامه دارد، نشان می‌دهد که در برخی از استانهای کشور که تاکنون نمونه‌گیری شده است ۲۵ تا ۳۰ درصد نمونه‌های مورد مطالعه از نظر میزان مصرف انرژی، پروتئین و ریزمغذیها آسیب‌پذیرند که ۱۰ درصد آنان دچار کمبود شدید (زیر ۸۰ درصد نیاز) اند. مطالعات گروه امنیت غذایی در مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی نیز که براساس اطلاعات و یافته‌های آماری از هزینه و درآمد خانوار که هر ساله توسط مرکز آمار ایران صورت می‌پذیرد و مطالعات اقتصادسنجی که در وزارت دارایی صورت پذیرفته است نیز کم و بیش این ارقام را تأیید کرده است. نکته درخور توجه در این زمینه وجود حدود ۱۱۴۰ درصد مصرف بیش از حد نیاز است که اکثریت قریب به اتفاق این عده در طبقات مرفه و در شهرها سکونت دارند. بدین ترتیب متوسط مصرف کالری نزد آنها بالاست و سبب می‌شود که میانگین کل را تحت تاثیر قرار دهد. این نوع زیاده روی خطر بروز چاقی و ابتلا به بیماری قلبی و عروقی و دیابت را بیش از پیش بالا خواهدبرد. گرچه اطلاعات فعلی برای نتیجه‌گیری غائی کافی نیست، لیکن مجموعه اطلاعات بیانگر وجوه مشکلات تغذیه‌ای حداقل برای ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت است.

بدنبال آگاهی از میزان ناامنی غذایی در سطح کلان اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که چه اقشاری از جامعه با چه امکانات زیستی معیشتی و با چه ساختار جنسی و سنی از ناامنی غذایی رنج می‌برند. متأسفانه محدودیت خاص موجب دشواری چنین سنجشی در سطح فرد شده است و در حال حاضر به علت فقر مطالعات و پژوهشهای زیربنایی تصویری روشن و گویا از شمار افرادی که به نحوی

بدنبال آگاهی از میزان ناامنی غذایی در سطح کلان  
اولین سنوالی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که  
چه اقشاری از جامعه با چه امکانات زیستی معیشتی  
و با چه ساختار جنسی و سنی  
از ناامنی غذایی رنج می‌برند.  
متأسفانه در حال حاضر به علت فقر مطالعات و پژوهشهای زیربنایی  
تصویری روشن و گویا از شمار افرادی  
که به نحوی دچار ناامنی غذایی شده‌اند وجود نداشته و این مسئله  
همواره مکتوم مانده است.

دچار ناامنی غذایی شده‌اند وجود نداشته و این مسئله همواره مکتوم مانده است. لیکن بدون آنکه منتظر پاسخ بر اساس داده‌ها و یافته‌ها شویم، می‌توان از بعد نظری مسلم دانست که سهم بزرگی از خانوارهای ناامن غذایی در شهرها را حاشیه‌نشینان شهری امروز و روستائیان مهاجر دیروز، بیکاران، افراد کم سواد و بی‌سواد دانست و بخشی دیگر را افرادی بشمار آورد که به نحوی قادر به تنظیم درآمدهای خود با روند قیمت‌ها و نهایتاً هزینه‌ها نبوده‌اند. بر اساس یافته‌های هزینه و درآمد خانوار شهری، قریب به ۷۰ درصد سرپرستان خانوارهای متعلق به پائین‌ترین گروه درآمدی را بی‌سوادان تشکیل داده‌اند که طبعاً فاقد تخصص و مهارت‌های خاص نیز بوده‌اند و ۷۰ درصد از کل خانوارهای نمونه را خانوارهایی که سرپرستان آن بیکار بوده‌اند تشکیل داده‌اند. افزون بر این مبتلایان به ناامنی غذایی در جامعه روستایی را می‌توان روستائیان کم زمین، بی‌زمین و بیکاران فصلی روستایی دانست. بر این اساس ۸۲ درصد سرپرستان خانوار پائین‌ترین گروه‌های درآمدی بی‌سواد و ۴۱ درصد آنان بیکار بوده‌اند.

### عوامل موثر بر امنیت غذایی

بر اساس نگرش سیستمی و ارتباط متقابل اجزای آن، تحقق امنیت غذایی به مفهوم واقعی تنها در صورت شناخت تمامی اجزای اثرگذار بر این مجموعه امکانپذیر خواهد بود و از آنجا که امنیت غذایی در سطح جهانی، ملی، خانوار و فرد مطرح می‌شود، برای بهبود آن باید نگرشی فراگیر داشته و در برنامه

بهبود آن توجه به تمامی سطوح بشود. تنها در این صورت برآیند حرکت امنیت غذایی در سمت و سوی مورد نظر قرار خواهد گرفت.

امنیت غذایی در سطح ملی یا کلان (Macro) بهبود و اصلاح سیاستهای جمعیتی (نرخ رشد جمعیت) افزایش تولیدات مواد غذایی (کارآیی بخش کشاورزی)، واردات، صادرات، تجارت، درآمد ملی و بهبود در زیر سیستم نگهداری، فرایند و توزیع به نحو فزاینده‌ای به عنوان فرایندی مهم در گسترش و بهبود امنیت غذایی مطرح می‌شود

در امنیت غذایی در سطح خانوار (Micro) بهبود زیر سیستم مصرف اهمیت دارد که شامل موارد زیر است:

۱) دسترس فیزیکی که در حقیقت ارتباط نسبی مصرف کننده را با شبکه توزیع غذا نشان می‌دهد.

۲) دسترس اقتصادی که تابع درآمد، اشتغال و قیمتها است.

۳) فرهنگ و دانش تغذیه‌ای خانوار که نقش تعیین کننده در خرید، تهیه، پخت و مصرف غذا دارد (شامل آگاهیها و باورهای تغذیه‌ای، آداب و سنن غذایی، ذائقه و تنوع است).

۴) تقسیم منابع در خانوار که تابع نیروهای توانان اقتصادی و فرهنگی است.

و بالاخره زمانی که امنیت غذایی در سطح فرد مطرح می‌شود (Micro) زیر سیستم بهداشت و درمان با روشهای متداول ارزیابی است که نشان می‌دهد که کالری لازم برای زندگی، رشد و فعالیت جسمی، تولیدی و اقتصادی تا چه حد محقق شده است. افزون بر این در سنجش نیاز و سنجش کفایت به ابعاد کیفی غذا نیز باید توجه کافی بشود.

هر گونه اختلال یا وقفه در عوامل تشکیل دهنده این مجموعه با توجه به طبقه‌بندی در سطوح فوق و ارتباطات متقابل آنها می‌تواند برقراری امنیت غذایی را دچار نقصان کند. بنابراین از دیدگاه مفاهیم علمی ارتباط امنیت غذایی و سلامت تغذیه‌ای را از نقطه نظرهای عدیدهای می‌توان به بحث گذاشت. لیکن در این جا با توجه به تعیین چارچوب به مسئله جمعیت، مهاجرت و اشتغال و توزیع درآمد به اختصار و با تأکید بخش کشاورزی و روستایی می‌پردازیم.

## رشد جمعیت و آثار آن بر فرآیند توسعه

رشد جمعیت و آثار آن بر روند توسعه اقتصادی از دیرباز توجه بسیاری از اقتصاددانان جهان را

**متاسفانه نرخ رشد جمعیت در کشور مایکی از بالاترین نرخهای رشد در جهان و حتی در کشورهای روبه توسعه است.**  
**در حالی که جمعیت ایران در ۴۵ ساله اخیر ۴ برابر شده، طی دوره مشابه جمعیت جهان ۲/۵ برابر افزایش یافته.**

به خود معطوف داشته است. برای اولین بار آدام اسمیت اظهار داشت که «نیروی کار هر کشور بخشی از ثروت هر ملت است که باید از تمامی امکانات رفاهی و زیستی برخوردار شود» مالتوس و ریکاردو برای اولین بار خطرات ناشی از افزایش بیرویه و انفجاری جمعیت را گوشزد و دورنمای هولناکی را برای بشریت ترسیم کردند. آنان معتقد بودند که رشد جمعیت با تصاعد هندسی صورت می گیرد، در حالی که مواد غذایی با تصاعد عددی افزایش می یابد و در درازمدت کمبود مواد غذایی بشر را در معرض نابودی و اضمحلال جدی قرار خواهد داد. این نظریه بعدها بارها و بارها از طرف اندیشمندان و تحلیلگران مورد نقد قرار گرفته و مردود شمرده شده است. از جمله این اقتصاددانان پل باران را می توان نام برد. گرچه با اذعان به پویایی جامعه نظریات اقتصاددانان رادیکال امروزه موجب برآوردهای خوشبینانه تری شده است، لیکن در حال حاضر تمامی اندیشمندان بر این باورند که افزایش سریع جمعیت حداقل برای جهان رو به توسعه در سالهای آینده باید عامل هشداردهنده ای قلمداد شود و چنانچه خط مشی ها و سیاستهای مناسبی را اتخاذ نکنند، احتمالاً با مشکلات قریب الوقوعی مواجه خواهند شد. لیکن کشورهای پیشرفته صنعتی با مهار و اعمال سیاستهای قبلی جمعیتی در دهه های قبل رشد جمعیت را به عامل مهمی در رشد اقتصادی بدل کرده اند. این قبیل کشورها با در دست داشتن تکنولوژی و فراوانی سرمایه بر بازدهی نیروی کار خود می افزایند و در حقیقت برای آنها هر گونه افزایشی در جمعیت به معنی افزایش درآمد ملی خواهد بود. لیکن عواقب رشد جمعیت در توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته کاملاً متفاوت است. در کشورهای جهان سوم نرخ رشد جمعیت به دلیل حاکمیت ارزشهای قبل از توسعه زیاد است و در حالی که مرگ و میر به دلیل انجام اقدامات پیشگیرانه و بهداشتی بسرعت کاهش یافته. در این مرحله جمعیت با رشد سریع افزایش می یابد و لذا رشد جمعیت خود موجب بروز عوامل بازدارنده ای می شود. این عوامل غالباً بر روند توسعه آثار معکوسی برجا گذاشته و اقتصاد این کشورها را با دوگانگی مواجه می سازد. چنانچه مصرف فعلی جمعیت افزوده شده مورد توجه قرار گیرد، ناگزیر به تخصیص قسمت اعظم درآمد ملی خواهد انجامید و از سرمایه گذاری بنیادین در جهت زیر ساختهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی منفعک شده و لذا

تنها مقدار نازلی برای سرمایه‌گذاریهی اصولی باقی خواهد ماند. و چنانچه از مصرف فعلی صرفه نظر کنند، انسانها که بزرگترین عامل رشد فرایند توسعه به شمار می‌آیند دچار نقصان در بهره‌وری، کاهش توانمندی، کاهش آموزش پذیری و خلاقیت خواهند شد که نهایتاً مشکلات و نارسائیهای بیشتری را در جهت رهایی از چرخه فقر به وجود خواهد آورد.

قرار گرفتن در چنین بن‌بستی بسیاری از تحلیلگران را به این فکر رهنمون ساخته شده است که کشورهای در حال توسعه سریعاً باید سیاستهای چندگانه‌ای را اتخاذ کنند که به پیشبرد فرایند توسعه کمک کند.

متأسفانه نرخ رشد جمعیت در کشور ما یکی از بالاترین نرخهای رشد در جهان و حتی در کشورهای روبه توسعه است. در حالی که جمعیت ایران در ۴۵ ساله اخیر ۴ برابر شده است، طی دوره مشابه جمعیت جهان ۲/۵ برابر افزایش یافته است.

عامل افزایش سریع جمعیت خود به خود بر تقاضا برای کالاهای مصرفی تأثیر گذاشته و امکان افزایش تولید را بیش از نیاز جامعه و حداقل در کوتاهمدت به دلیل کمبود عوامل تولید، کمبود سرمایه‌گذاری، فقر تکنولوژیکی و نیروی کار متخصص محدود می‌سازد. در نتیجه افزایش هزینه و قیمتها خود سبب نازلتر شدن سطح استاندارد زندگی می‌شود که خود زمینه ساز گسترش فقر و قرار گرفتن شمار بیشتری از افراد جامعه در زیر خط فقر و وقوع دوره‌های باطل توسعه نیافتگی و تشدید فقر می‌شود. در این حالت افزایش رشد جمعیت در توده‌های فقیر، استانداردهای زیستی و رفاهی را نازلتر خواهد کرد. این پدیده را به اشکال مختلف در کشور می‌توان لمس کرد.

بررسی الگوی مصرف در ۱۵ سال اخیر علیرغم رشد درخور توجه تولیدات در بخش کشاورزی گواه کاهش کیفی و کمی مواد غذایی مصرفی است که در جدول شماره (۱) و (۲) منعکس شده است. از سوی دیگر مطالعات الگوی مصرف<sup>۱۲</sup> و درآمد خانوارها با به کارگیری قیمت ثابت نشان داده است، در خانوار شهری در سالهای ۷۰ تا ۶۱ از حدود ۴ برابر میزان هزینه‌ها به قیمت ثابت به حدود ۳/۱ درصد کاهش یافته است که این تغییرات در خانوارهای روستایی به حدود ۲/۹ برابر و ۲/۲ درصد تغییر می‌یابد. بررسی درآمدهای واقعی خانوار شهری و روستایی نیز بیانگر آنست که به رغم آنکه درآمدهای ظاهری در خانوار شهری و روستایی به ترتیب ۴ و ۳ برابر افزایش یافته است. لیکن بدلیل وجود افزایش قابل توجه تورم در مقایسه با درآمد از میزان قدرت خرید خانوار شهری به حدود ۵/۱ درصد کاسته شده است و به ازای آن میزان قدرت خرید روستائیان ۱۹/۷ درصد افزایش یافته است. گرچه در این فاصله نسبت درآمد خانوار شهری به روستائی از حدود ۱/۸ در سال ۶۱ به ۱/۴ در سال ۷۰ تغییر یافته است، لیکن

هنوز فاصله‌ها نامتوازن است.

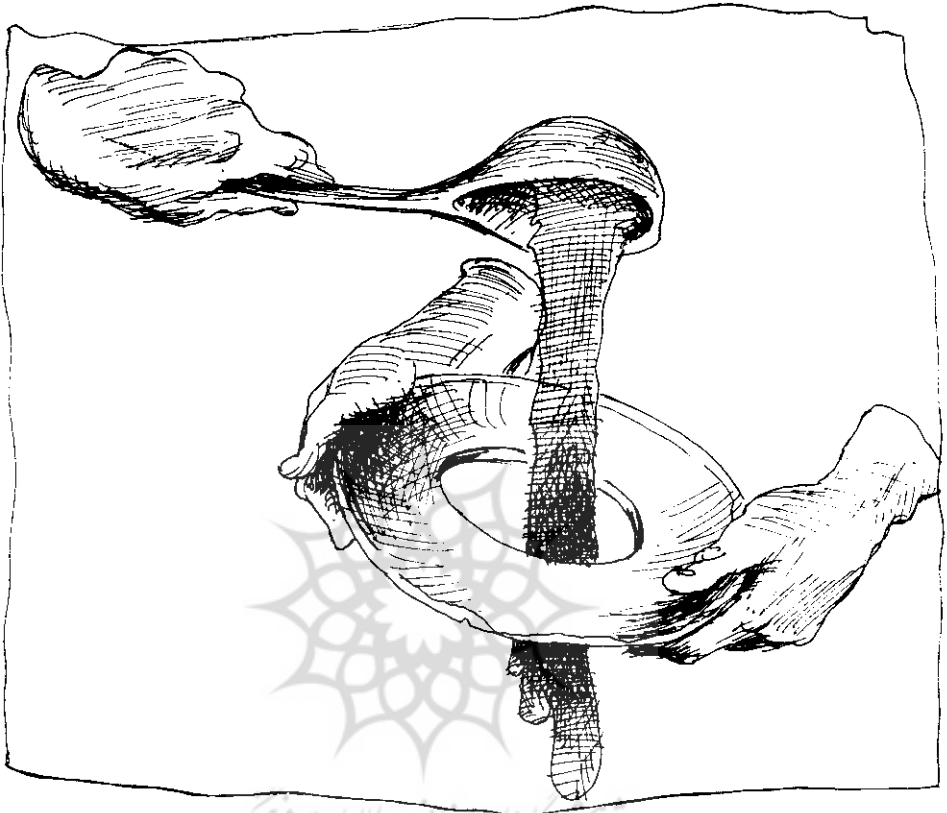
در حقیقت رشد مداوم جمعیت عاملی همیشگی در کاهش استاندارد زندگی توده‌های مردم است که غالباً به شکل نرخ بالای مرگ و میر و کاهش امکانات برای ارتقای زندگی ظاهر می‌شود. افزایش تعداد افراد تحت تکفل در خانوار خود موجب افزایش هزینه‌های مصرفی می‌شود و با توجه به اینکه کودکان در ترکیب کل جمعیت غالباً در این قبیل خانوارها نرخ بالایی را دارا هستند و خانوار نیز با محدودیتهای درآمدی مواجه است. لذا تقسیم منابع محدود درآمدی بر تعداد بیشتری از جمعیت سبب می‌شود، حجم امکانات رفاهی و زیستی در درون خانوار بشدت کاهش یابد و این خصوصاً برای کودکان و نوجوانان که در مرحله رشد و تکامل قرار دارند می‌تواند فاجعه‌آمیزتر از سایر رده‌های جمعیتی باشد.

هم اکنون بر اساس آمار منتشر شده از سوی دفتر سازمانهای<sup>۱۲</sup> تخصصی بین‌المللی و منطقه‌ای وزارت کشاورزی چهار میلیون کودک زیر پنجسال در ایران دچار سوء تغذیه‌اند و ۴۳ درصد از کودکان ایرانی به نسبت سن خود دچار کم‌وزنی هستند. افزایش تعداد افراد خانوار پدیده‌ای است که در کشورهای در حال توسعه به وفور دیده می‌شود و ایران نیز با توجه به رشد شتابان خود طبیعتاً از این قاعده مستثنی نبوده است. بر اساس یافته‌های سرشماری جمعیت کشور در سال ۱۳۷۰ متوسط بعد خانوار در کل کشور به ۵/۲ نفر رسیده است که در مقایسه با رقم مشابه در سال ۶۵ (۵/۱ نفر) افزایش یافته است. این تغییر هر چند جزئی معرف گسترده شدن نسبی خانوار است که بخصوص در جامعه روستایی با شدت بیشتری همراه بوده است و از ۵/۴ نفر به ۵/۶ نفر افزایش یافته است. گستردگی نسبی خانوار در روستاها رابطه تنگاتنگی با افزایش نیروی کار در واحد سطح داشته و سبب می‌شود که نسبت جمعیت به زمین افزایش یابد. در یک ارزیابی کوتاه متوجه می‌شویم که جمعیت کشور در فاصله ۲۵ سال بیش از ۲ برابر و تراکم بیولوژیک (حیاتی) به بیش از ۲ برابر افزایش یافته است. بدین ترتیب تراکم حیاتی<sup>۱۴</sup> در طول سالهای ۲۵، ۴۵، ۵۵، ۶۵ و بالاخره ۷۰ به ۱/۶، ۲/۳، ۲، ۲/۸ و ۳/۲ نفر در هر هکتار تغییر یافته. به سخن دیگر در حالیکه در سال ۲۵ هر هکتار از اراضی کشاورزی کشور برای ۱/۶ نفر جمعیت غذا تولید می‌کرد، در سال ۷۰ این تعداد به ۳/۲ نفر یا دو برابر افزایش یافته است. این پدیده غالباً کارایی بخش کشاورزی و بهره‌وری را تحت تأثیر قرار داده و فعالیت در این بخش را به فعالیت تولیدی غیراقتصادی بدل می‌کند. از سوی دیگر کوچک شدن اراضی استفاده از تکنولوژی را محدود ساخته و خانوارهای کشاورز را کماکان با فقر فزاینده‌ای دست به گریبان خواهد کرد. در حقیقت افزایش بعد خانوار پدیده استفاده بیش از حد از زمین را به دنبال دارد و رفاه اجتماعی و اقتصادی را تهدید خواهد کرد. حتی در آن دسته از کشورها که استفاده از زمین به حد غایی خود نرسیده است، امکان سرمایه‌گذاری در طرحهای زیربنایی در بخش کشاورزی را با دشواری همراه خواهد ساخت.



وضعیت اشتغال در هر کشور شاید یکی از مهمترین شاخصهای مورد بررسی در مطالعات اقتصادی و اجتماعی باشد. سطح اشتغال از سویی میزان و شاخصهای مربوط به رشد اقتصادی و ارتقای سطح کمی تولیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از دیگر سو وضعیت اقتصادی و اجتماعی درونی را تعیین می‌کند. بر پایه آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۰ از کل جمعیت کشور يك چهارم و یا به عبارت دقیقتر ۲۵ درصد از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند (۲۲/۴۵ درصد شاغل و ۳ درصد بیکار) که بیانگر آن است که تعداد جمعیت غیرفعال از نظر اقتصادی به شکل ناهنجاری بالاست و در واقع ۲۲ درصد از کل جمعیت کشور تلاش می‌کنند تا زندگی خود و ۷۸ نفر دیگر (جمعاً ۱۰۰ نفر) را پاسخگو باشند. چنانچه رده‌های سنی بسیار پایین و بسیار بالای شاغلان (گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال و ۶۵ سال و بیشتر) را که غالباً کارایی پایینی نیز دارند و به عنوان شاغلان کم بازده محسوب می‌شوند از کل شاغلان کسر کنیم، میزان بازدهی واقعی حتی از رقم فعلی هم کمتر خواهد بود. پایین بودن نرخ فعالیت در کشور از شاخصهای مهم اقتصادی به شمار می‌آید که آثار و تبعات فراوانی به همراه دارد. (در حالی که نرخ فعالیت در جهان حدود ۴۵ درصد است این رقم در کشور ما حدود ۲۲ درصد برآورد می‌شود). طبیعی است که در چنین شرایطی بروز و شیوع فقر در جامعه افزایش خواهد یافت. البته این پدیده تنها معلول سیمای اقتصادی کشور نبوده و بخشی از آن معلول مکانیسمهای درونی جوانی جمعیت است، که بار تکفل را تشدید کرده است. گرچه بهبود اندک رونق اقتصادی در پنجساله اخیر بار تکفل اقتصادی شاغلان را با تغییر جزئی مواجه کرده است و از ۴/۴۹ به ۴/۲۶ درصد کاهش داده است، لیکن هنوز با منابع محدود معیشتی بخصوص در گروه‌های پایین درآمدی در تضاد است. افزون بر این تمرکز امکانات و فرصتهای شغلی در چند حوزه مامشهری موجب جاری شدن سیل مهاجرت از گوشه و کنار کشور شده است و الگوی رشد ناموزون منطقه‌ای را در کشور تشدید کرده است.

بر پایه آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران رشد جمعیت در مناطق روستایی ۲/۰۲ و کمتر از مناطق شهری بوده است. مقایسه نسبت شهرنشینی نیز در فاصله کوتاه دو سرشماری از ۵۴/۲ درصد به ۵۷ درصد بازگویی رشد در خور توجه نقاط شهری در کشور است. لیکن حقیقت آنست ۱۵ که تفاوت بین جمعیت حاصل از رشد طبیعی در فاصله دو سرشماری و جمعیت مورد انتظار معلول افزایش کانونهای شهری کشور از ۴۹۶ نقطه در سال ۶۵ به ۵۴۶ نقطه در پایان سال ۷۱ و جریان مهاجرفرستی است. بنا بر ارزیابی‌های<sup>۱۶</sup> به عمل آمده بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از کاهش ازدیاد طبیعی جمعیت این دوره در نواحی روستایی کشور معلول دو عامل تغییر روستا به شهر یا جذب و استحاله شدن مراکز روستایی در توسعه فضای شهرها و بقیه که حداقل معادل ۱/۶ میلیون جمعیت می‌شود، ناشی از برون‌کوچی جمعیت آن بوده است.



در واقع جامعه روستایی باتوسل به پدیده مهاجرفرستی آهنگ کند رشد اقتصادی و رشد طبیعی بالای جمعیت خود را تعدیل کرده و با خروج مازاد نیروی کار به فرصت اشتغال مناسبتری دست یافته و شمار بیکاران روستایی را از ۱۷۷۴۰ هزار به ۶۵۰ هزار نفر و نرخ بیکاری جمعیت فعالش را از ۱۲/۸ درصد به ۱۰/۴ درصد تنزل داده است. ایجاد ظرفیتهای شغلی بیشتر سبب شده است که بار تکفل اقتصادی خانوارهای روستایی در مقایسه با سالهای گذشته تخفیف یابد. اما در این راستا نکته در خورتوجه به لحاظ توسعه کشاورزی این است که عمده بهره‌برداران کشاورزی ایران بخصوص آنها که کم زمین یا بدون زمین هستند، از رهگذر زاد و زایش مدام و بی‌رویه برون کوچی اعضای فعال جوان خود به انباشت و تورم فوق‌العاده سنگینی از جمعیت خردسال رسیده‌اند که با منابع محدود معیشتی‌شان در تضاد است و طبعاً بار

تکفل اقتصادی سنگینتری را به نسبت دیگر اقشار روستایی و میانگین کلان روستایی متوجه آنان می‌کند. گرچه فرایند تحولات و برون‌کوچی در مجموع در بخش کشاورزی و جامعه روستایی مثبت بوده است، لیکن تبعات منفی تمرکز جمعیت در شهرها و گرایش به شهرنشینی را اساساً باید در زمینه گسترش فقر، تشدید وخامت در توزیع درآمد، ارائه خدمات بیشتر شهری، مصرف انبوه و تغییر در الگوی مصرف، توزیع نابرابرتر مواد غذایی و بالاخره تشدید ناامنی غذایی و مسائلی از این قبیل جستجو کرد. خصوصاً که مهاجرت روستاییان به شهرها رشد ناموزون جمعیت حاشیه شهرها را هر چه بیشتر پدید آورده و بخش اعظم مهاجران باتوجه به نداشتن مهارت و تخصص از طریق جذب به مشاغل کاذب و خدماتی، اقتصاد کشور را با مشکل بیشتری روبه‌رو کرده است و موجب بروز آسیب‌ها و ناهنجاریهای اجتماعی نیز خواهد شد.

ترکیب و نحوه اشتغال نیز در بخشهای سه گانه اقتصادی بر ناهمگن بودن فعالیتها افزوده است. در ۱۰ سال گذشته (۵۵ تا ۶۵) اشتغال در بخش خدمات از ۲۱/۸ درصد نیروی شاغل به ۴۷/۲ درصد افزایش یافته است که طبعاً به مفهوم کاهش حجم نسبی و مطلق نیروی شاغل در دو بخش مولد صنعت و کشاورزی است.

مجموعه عوامل مذکور رکود نسبی را بر فعالیتهای اقتصادی کشور حاکم کرده است و از آنجا که وجوه نابرابریها در هر جامعه عامل مؤثری در ایجاد یا نداشتن مشارکت واقعی در امور جامعه محسوب می‌شود و از این طریق تولید واقعی کشور و کارایی جامعه را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، لذا بررسی چگونگی توزیع درآمد در میان طبقات و گروههای اجتماعی به عنوان شاخص مهمی در زمینه امنیت غذایی که مبین خصوصیات اقتصادی و اجتماعی خانوارها و تغییرات آن است می‌تواند تأییدی بر مطالب قبلی باشد. توزیع درآمد به لحاظ منعکس کردن بخشی از مشخصات عمومی نظام اقتصادی هر کشور از يك سو و امکان بهره‌برداری مناسب از عوامل زیستی در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی می‌تواند معیاری مناسب در سنجش عدالت اقتصادی و اجتماعی به شمار آید. جدول شماره ۲ در واقع منعکس کننده وضعیت درآمدی کشور است.

براین اساس سهم درآمدی گروههای کم درآمد و میان درآمد کاهش یافته و تغییرات در جهت افزایش گروه پردرآمد بوده است. صرفه‌نظر از کاهش، واقعیت این است که در حال حاضر شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور از نقطه نظر طبقه‌بندی گروههای درآمد وضعیت نامساعدی داشته است و ساختار اقتصادی نامناسب در طبقات کم درآمد و کنش مستمر آن، تشدید کننده شدت نابرابریها می‌شود. جدول شماره ۴ بازگویی شدت نابرابریها در کشور است.

غالباً به منظور دستیابی به اطلاعات کلی توزیع درآمد از ضریب جینی<sup>۱۸</sup> استفاده می‌شود. غالباً رابطه متقابل تورم و نابرابری در توزیع درآمد یک رابطه شناخته شده است و در بیشتر اوقات این همبستگی قوی است. بخش اعظم این بار نیز معمولاً بر دوش اقشار کم درآمد سنگینی می‌کند. این قبیل خانوارها تقریباً نیمی از درآمد خود را صرف هزینه مواد غذایی مینمایند و با آنکه در سالهای قبلی از منافع حاصل از نظام حمایتی برخوردار بوده‌اند نتوانسته‌اند مصرف غذایی خود را در حالت ثبات حفظ نمایند. البته در مناطق شهری بدلیل بهره‌مندی بیشتر از سوبسید غذایی مصرف غذایی مصرف، غلات کاهش قابل توجهی نداشته و بررسیهای بعمل آمده در الگوی مصرف بیانگر آن است که گرچه مناطق شهرنشین دریافت کالری کمتری داشته‌اند، لیکن فقرای واقعی از بعد کیفیت تغذیه‌ای بیشتر در روستاها مشاهده می‌شوند. البته توزیع کاملاً برابر درآمد نه میسر است و نه لزوماً مطلوب. لیکن در صورتیکه نابرابری تشدید شود، بی‌شک عواقب ناگواری را نیز به دنبال خواهد داشت. یکی از تبعات نامساعد گسترده آن در فزونی ناامنی غذایی موقت و تشدید ناامنی مزمن جلوه‌گر می‌شود و کنش مستمر آن نیز در تقلیل بهره‌وری، نداشتن کارایی جامعه، بروز انحرافات و ناهنجاریهای اجتماعی، تقلیل تولید و سرمایه‌گذاری خواهد بود.

در چنین شرایطی صاحبان درآمدهای ثابت و کلیه افرادی که به نحوی نمی‌توانند درآمدهای خود را متناسب با قیمتها تغییر دهند، زیان خواهند دید. در حالیکه صاحبان درآمد بالا نه تنها قادر به تطبیق دادن و مواجهه با چنین شرایطی هستند، بلکه حتی در مواردی قادر به پیشی گرفتن نیز خواهند بود. اجبار به مصرف کالاهای ضروری، تقاضای زیاد را به دنبال خواهد داشت و تقاضای زیاد خود عامل افزایش قیمت خواهد شد که این در درازمدت سبب تغییرات بعدی درآمدی می‌شود. این کنش و واکنشهای مستمر اختلاف سطحهای موجود را تشدید می‌کند و مرتباً درآمد بعضی از طبقات و گروهها به ضرر طبقات و گروههای دیگر افزایش می‌یابد و جامعه به سمت نابرابری فاحش سوق داده می‌شود و فقر گسترش و اشاعه می‌یابد. در این میان شمار افرادی که در زیر خط فقر هستند فزونی یافته و جامعه قادر نخواهد بود که بازگشت به رونق اقتصادی را تحقق بخشد و به عبارت دیگر دچار سرمایه‌گذاری منفی در نیروی انسانی خواهد شد. تبعات این پدیده در بزرگسالان به شکل کمبود مزمن انرژی، اختلال در تولید اقتصادی کشور، نداشتن توانایی جذب تکنولوژی مدرن، خطر بروز بیماری و شدت بیماری و نهایتاً کاهش عمر و سرعت بخشیدن مهاجرت به شهرها تجلی می‌یابد و نزد کودکان این کمبودها به تأخیر رشد، کاهش فعالیت جسمی، کاهش مکانیسم مصنوعیت در مقابل امراض و بیماریها، خطر ابتلا و شدت بیماری، کندی یادگیری، آموزش پذیری و نداشتن موفقیت تحصیلی منجر می‌شود که از این طریق سستی، کاهش، فقر و

سوء تغذیه را از نسلی به نسل دیگر منتقل و شدت می‌بخشد. بدین ترتیب ناامنی و کمبود مزمن انرژی، اشتغال، درآمد و نهایتاً توسعه را در کوتاهمدت و در درازمدت مورد تهدید قرار می‌دهد که این کنش و واکنش مستمر به تکرار دور باطل توسعه نیافتگی می‌انجامد.



## منابع

- ۱) تحلیل محتوای مقدماتی مرتبط با امنیت غذایی کشور با نگاهی به جهان و کشورهای همجوار. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. شماره ورزگر، زهره کسائی، شهلا خان‌احمدی، محمدحسین شاعری. سال ۷۱.
- ۲) بررسی امنیت غذایی کشور: مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. شماره ورزگر، زهره کسائی، بهرام امیراحمدی. سال ۷۲.
- ۳) آزادسازی و امنیت غذایی: مروری بر مبانی نظری و پاره‌ای تجربیات در ایران و سایر کشورها. دکتر حسین قاسمی. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی. سال ۷۲.
- ۴) گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰: راهبردهای توسعه انسانی برای دهه ۱۹۹۰. مترجم قدرت‌الله معمارزاده. گزیده مسائل اقتصادی، اجتماعی. شماره ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۵) جمعیت فقر و آرمانهای توسعه - فقر و سیاستهای تعدیلی. نویسنده مصطفی تونی. ترجمه علی نعمتی مفرح. همشهری ۷۱/۱/۲۸.
- ۶) جهان از گرسنگی خواهد مرد. همشهری ۷۳/۱/۲۳.
- ۷) الگوی مصرف و درآمد خانوار (۱۳۷۰ - ۱۳۵۰). حاجیه فلاح سرگورابی. گزیده مطالب آماری. فروردین ۷۲ شماره ۳۴. مرکز آمار ایران، مدیریت روابط عمومی و انتشارات.
- ۸) برنامه‌ریزی و جمعیت در بخش کشاورزی: روند و چشم‌اندازها، فرهاد ماهر، محمد علیزاده. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

۱۳۷۲.

۹) شاخصهای نابرابری توزیع درآمد در ایران. مرکز آمار ایران، دفتر حسابهای اقتصادی، ۱۳۷۰.

### پانوش

- ۱) گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰ راهبردیهای توسعه انسانی برای دهه ۱۹۹۰ - مترجم قدرت الله معمارزاده - گزیده مسائل اقتصادی، اجتماعی - شماره ۱۱۱ و ۱۱۲.
- ۲) در صفحه ۱۰ تعریف ارائه شده است
- ۳) آخرین آمار و ارقام در کنفرانس جهانی غذا توسط سازمان بهداشت جهانی (W.H.O) و سازمان خواربار کشاورزی ملل متحد (F.A.O) ارائه شده است.
- ۴) آن دسته از مواد مغذی هستند که به مقدار نسبتاً زیادی مورد نیازند مثل کربوهیدرات، پروتئین، چربی و برخی از املاح معدنی مانند کلسیم و ...
- ۵) آن دسته از مواد مغذی که به مقدار نسبتاً جزئی مورد نیاز است مثل ویتامینها و برخی از املاح معدنی نظیر ید و آهن.
- ۶) جمعیت فقر و آرمانهای توسعه - فقر و سیاستهای تبدیلی - نویسنده مصطفی تونی - مترجم علی نعمتی مفرح - همشهری ۷۱/۱/۲۸.
- ۷) جهان از گرسنگی خواهد مرد - همشهری ۷۳/۱/۲۳.
- ۸) ترازنامه غذایی ساختار فعلی موجودیت و تغییرات رژیم غذایی ملی را بر اساس مواد غذایی تشکیل دهنده توصیف می کند و در واقع نشان دهنده میزان تقریبی غذایی است که برای مصرف انسان در يك کشور در دوره مشخص زمانی در سطح ملی وجود دارد.
- ۹) ضایعات غذایی در کشور حدود ۳۰ - ۲۵ درصد بر آورد شده است.
- ۱۰) آزادسازی و امنیت غذایی، مروری بر مبانی نظری و باره‌ای تجربیات در ایران و سایر کشورها - دکتر حسین قاسمی بهمن ۷۲ - مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- ۱۱) همان مأخذ.
- ۱۲) الگوی مصرف و درآمد خانوار (۱۳۷۰ - ۱۳۵۰) حاجه فلاح سرگورایی - گزیده مطالب آماری - فروردین ۷۲ شماره ۳۴ - مرکز آمار ایران - مدیریت روابط عمومی و انتشارات.
- ۱۳) جهان از گرسنگی خواهد مرد - همشهری ۷۳/۱/۲۳.
- ۱۴) تراکم بیولوژی (حیاتی) از مقایسه مساحت اراضی کشاورزی به جمعیت محاسبه شده است.
- ۱۵) برنامه‌ریزی و جمعیت در بخش کشاورزی، روند و چشم‌اندازها - فرهاد ماهر - محمد علیزاده - مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- ۱۶) همان مأخذ.
- ۱۷) همان مأخذ.
- ۱۸) ضریب جینی که از شاخصها مهم اندازه‌گیری در این خصوص است بین صفر (معرف جامعه‌ای با برابری کامل توزیع درآمد) و يك (معرف نداشتن تعادل کامل توزیع درآمد) در يك جامعه در نوسان است و غالباً هر چه رقم به صفر نزدیک شود. میل به نابرابری کمتر و هر چه رقم به يك نزدیک شود میل به نابرابری و شدت آن فزونی می‌یابد.

جدول شماره ۱:

کالری سرانه دریافتی کشور و مناطق شهری و روستایی در مقاطع زمانی متفاوت  
واحد: کیلو کالری

سال	۱۳۵۶	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
متوسط کل کشور*	۲۶۹۷	۳۰۱۹	۲۷۰۳	۲۸۲۱	۲۹۷۷	۲۵۳۴	۲۳۷۵	۲۲۱۶	۲۶۴۸	۲۵۱۱
متوسط شهری	۲۶۱۹	۲۹۷۲	۲۴۹۹	۲۷۳۴	۲۸۰۰	۲۲۶۵	۲۱۴۰	۲۰۱۵	۲۶۴۰	۲۷۲۸
متوسط روستایی	۲۷۴۴	۳۰۶۰	۲۹۱۴	۲۹۱۱	۳۱۶۴	۲۸۳۷	۲۶۴۶	۲۴۵۴	۲۶۵۸	۲۵۹۹**

\* متوسط کل کشور بر اساس تعداد نمونه‌ها محاسبه شده است و لذا معدل متوسط شهری و روستایی نخواهد داشت.  
\*\* محاسبات متوسط کالری روستایی به دلیل تغییرات در نحوه برستگری و ملحوظ داشتن ارقام آرد و گندم درخور محاسبه و درج نبوده و لذا حذف شده است.

جدول شماره ۲:

مقدار کالری مصرفی روزانه از هر یک از مواد خوراکی اساسی در سالهای مختلف

سال	۱۳۵۶	۱۳۶۱	۱۳۶۴	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
کالری	۳۱۶۸	۳۱۲۹	۳۰۷۶	۲۶۳۱	۲۶۳۱	۲۷۲۸
نان	۱۷۲۸	۱۰۶۶	۱۶۸۹	۱۰۱۱	۱۵۶۶	۱۷۴۰
برنج	۴۴۰	۴۸۰	۳۸۷	۲۷۹	۳۱۸	۱۷۴۰
گوشت قرمز	۲۷۰	۳۶۹	۱۴۲	۲۹۱	۳۴۶	۸۱
گوشت مرغ	۲۶	۵۲	۳۲	۷۹	۳۳	۳۸
گوشت ماهی	۶	۶	۴	۸	۹	۳
مواد چربی	۲۲۳	۳۹۶	۱۶۴	۲۶۷	۲۰۲	۲۵۳
سبزیها	۳۰	۶۸	۳۶	۸۹	۱۰۵	۷۵
میوه‌ها	۳۰	۱۰۱	۳۲	۷۵	۹۹	۶۲
حبوبات	۷۲	۵۶	۶۹	۴۱	۱۳۵	۶۱
سبزی‌مینی	۳۵	۴۸	۴۳	۶۳	۵۸	۶۲
قند، شکر و شیرینیا	۲۵۴	۳۲۴	۲۵۰	۱۴۷	۱۹۴	۱۸۰
سایر مواد	۷۳	۱۶۳	۲۱۹	۲۸۱	۲۸۵	۱۷۲





جدول شماره ۴ :

سهم دهکهای خانوار از توزیع درآمد در سالهای ۱۳۶۸ - ۷۰

نقاط روستایی			نقاط شهری			کل کشور		دهکها
۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸ (درصد)
دهک اول (ده درصد فقیرترین								
۱/۱۴	۱/۱۲	۱/۲۷	۱/۶۹	۱/۷۸	۱/۶۰	۱/۲۴	۱/۳۲	۱/۳۸ (خانوارها)
۲/۷۲	۲/۷۷	۲/۲۲	۲/۲۳	۲/۶۰	۲/۲۲	۲/۸۲	۲/۰۲	۲/۰۰ دهک دوم
۳/۹۹	۴/۱۰	۴/۵۵	۴/۵۰	۴/۸۱	۴/۴۷	۴/۰۷	۴/۳۹	۴/۲۵ دهک سوم
۵/۲۴	۵/۳۹	۵/۷۸	۵/۵۷	۵/۹۴	۵/۶۷	۵/۲۸	۵/۶۲	۵/۴۲ دهک چهارم
۶/۵۸	۶/۷۴	۷/۰۴	۶/۶۹	۷/۱۵	۶/۹۷	۶/۵۷	۶/۹۰	۶/۶۷ دهک پنجم
۸/۱۶	۸/۲۳	۸/۴۲	۸/۰۱	۸/۴۹	۸/۴۲	۸/۰۲	۸/۳۷	۸/۱۷ دهک ششم
۱۰/۰۷	۱۰/۰۹	۱۰/۲۴	۹/۵۶	۱۰/۱۵	۱۰/۱۷	۹/۸۳	۱۰/۱۵	۱۰/۰۴ دهک هفتم
۱۲/۷۳	۱۲/۶۰	۱۲/۶۴	۱۱/۷۹	۱۲/۳۹	۱۲/۵۰	۱۲/۲۰	۱۲/۵۹	۱۲/۵۴ دهک هشتم
۱۶/۷۴	۱۶/۸۶	۱۶/۴۰	۱۵/۲۳	۱۵/۹۶	۱۶/۳۲	۱۶/۰۲	۱۶/۵۲	۱۶/۵۴ دهک نهم
دهک دهم (ده درصد ثروتمندترین								
۳۲/۵۹	۳۲/۰۴	۳۰/۳۴	۳۲/۶۰	۲۹/۶۹	۳۰/۶۶	۳۲/۸۷	۳۱/۰۳	۳۱/۹۹ (خانوارها)

جدول شماره ۵

ضریب جینی وحد اکثر شکاف درآمدی

سال	کل کشور	ضریب جینی		حداکثر شکاف درآمدی	
		نقاط شهری	نقاط روستایی	نقاط شهری	نقاط روستایی
۱۳۶۸	۰/۴۳۸	۰/۴۱۸	۰/۴۱۸	۰/۲۹۸	۰/۲۹۷
۱۳۶۹	۰/۴۲۹	۰/۴۰۰	۰/۴۴۶	۰/۲۸۴	۰/۳۱۹
۱۳۷۰	۰/۴۵۶	۰/۴۳۵	۰/۴۵۲	۰/۳۰۷	۰/۳۲۴

\* مآخذ: شاخصهای نابرابری توزیع درآمد در ایران - مرکز آمار ایران، دفتر حسابهای اقتصادی